

پژوهشی در کتاب‌های زبان فارسی مقطع دبیرستان با تأکید بر نکات دستوری

سید بهنام علوی مقدم

(کارشناس برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی وزارت آموزش و پرورش)

و مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر)

چکیده: از آنجا که کتاب‌های درسی مخاطبان فراوانی دارد و می‌تواند نقش بسیار مهمی در امر آموزش دانش‌آموزان ایفا نماید، اولین مسئله‌ای که به ذهن خطور می‌کند عاری از اشکال بودن این کتاب‌هاست. به نظر می‌رسد انجام گرفتن پژوهش‌هایی در این زمینه، در حل مشکلات موجود مؤثر باشد. یکی از مهم‌ترین این مجموعه کتاب‌ها، کتاب‌های زبان فارسی دوره متوسطه است. این کتاب‌ها، حاوی مباحث زبان‌شناختی، دستوری و نگارشی مرتبط با زبان فارسی است. این مقاله قصد دارد به بررسی کتاب‌های یادشده بپردازد و اشکالات و نارسایی‌های آنها را - به‌ویژه مشکلات زبان‌شناختی و دستوری را - گوشزد نماید. برخی از نکات این مقاله بدین شرح است:

(الف) مسائل موجود در مقدمه کتاب‌های مزبور در زمینه زبان‌شناسی و

دستور زبان و ناهماهنگی مطالب آن با مباحث درسی؛

(ب) مسائل و مشکلات موجود در توضیحات و مثال‌ها در طرح و تدریس

مباحث دستوری و زبانی؛

(ج) نبود هماهنگی و یک‌دستی در کتاب‌های زبان فارسی مقطع دبیرستان؛

(د) مشکلات مبنایی و توصیفی؛

(ه) اشکالات موجود در بخش خودآزمایی و تمرین.

کلیدواژه‌ها: فارسی دبیرستان، اشکالات دستوری، نارسایی‌های زبان‌شناختی.

مقدمه

از آنجاکه کتاب‌های درسی مقاطع تحصیلی در اختیار دانش‌آموزان فراوانی قرار می‌گیرد، اولین مطلب مهمی که به ذهن خطور می‌کند، عاری از اشکال بودن این کتاب‌هاست. یکی از مهم‌ترین این مجموعه کتاب‌ها، کتاب‌های زبان فارسی مقطع دبیرستان است. این مقاله بر آن است که به بررسی کتاب‌های زبان فارسی در این مقطع بپردازد و نکات و نارسایی‌هایی را یادآور شود.

پیشینه
از زمانی که تألیف کتب زبان فارسی ویژه مدارس و آموزشگاه‌ها برای مقاطع مختلف تحصیلی آغاز گردیده و تدریس آنها صورت پذیرفته است، صاحب‌نظران، صاحبان قلم و پیش‌کسوتان ادب، نقد و بررسی‌های خود را درباره کتاب‌های نام‌برده عرضه داشته، مقالات فراوانی در این زمینه نگاشته‌اند و برخی از مسائل و مشکلات موجود در این کتاب‌ها را مطرح کرده‌اند. از جمله این مقالات و تحقیق‌ها می‌توان به مقاله‌های آرشاد سرابی (۱۳۷۶)، ایزدفر (۱۳۷۶)، دباغی مرند (۱۳۷۶)، قابسمیان (۱۳۷۶)، رسولی (۱۳۷۶)، عمرانسی (۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸)، آخوندی (۱۳۸۰)، شیرینی (۱۳۷۷)، کباووسی نژاد و زندی مقدم (۱۳۸۲) و بسیاری از مقالات و تحقیقات دیگر اشاره کرد. در نوشته‌های مذکور، نکات بسیار خوبی مطرح گردیده که می‌تواند در بهبود کتاب‌های زبان فارسی تأثیرگذار باشد.

نگارنده نیز در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود در رشته زبان‌شناسی همگانی و همچنین مقالات چاپ‌شده در مجلات رشد (۱۳۸۲) و پویه (۱۳۸۲) و نیز در سخنرانی ارائه‌شده در پنجمین «مجمع علمی آموزش زبان و ادب فارسی کشور» در شهر اراک (۱۳۸۳) نکاتی را درباره کتاب‌های مورد بررسی یادآور شده است.

در این مقاله، نگارنده می‌کوشد با نگاهی علمی به این کتاب‌ها، نکاتی چند را برشمارد و به برخی از کاستی‌ها، اشاره‌ای مختصر نماید. موازدی که به نظر نگارنده دارای اشکال و نارسایی بوده‌اند و نسبت به تجدید نظر در آنها احساس نیاز می‌گردد، به بخش‌های زیر قابل تقسیم‌بندی است:

الف) مسائل موجود در مقدمه کتاب و ناهماهنگی با مباحث درسی؛

ب) مسائل موجود در توضیحات و مثال‌ها در طرح و تدریس مباحث دستوری و زبانی؛

ج) نبود هماهنگی و یک‌دستی در کتاب‌های زبان فارسی مقطع دبیرستان؛

د) مشکلات مبنایی و توصیفی؛

ه) مسائل موجود در بخش خودآزمایی و تمرین.

الف) مسائل موجود در مقدمه کتاب و ناهماهنگی با مباحث درسی

در این بخش، که با نام «سخنی با دبیران و دانش‌آموزان» آمده است، مواردی به عنوان «اصل» مدنظر قرار گرفته که نویسندگان بر اساس این اصول، به تهیه مباحث درسی همت گمارده‌اند. اما در مواردی دیده می‌شود بین اصول مورد نظر و مطالب درسی ناهماهنگی‌هایی وجود دارد که قابل اغماض نیست. آنچه در ادامه می‌آید از این گونه است:

۱. چارچوب نظری

در بخش «دستور زبان فارسی» موجود در مقدمه کتاب (صفحه ب) می‌خوانیم:

کوشش شده است که دستور زبان دوره دبیرستان، بر مبنای نظریه علمی «ساخت‌گرایی» نوشته شود و در مواردی نیز که نظریه‌های دیگر، از جمله «نقش‌گرایی» و «گشتاری» در تحلیل قضایای دستوری موفق‌تر بوده‌اند، از آن نظریه‌ها استفاده شود و در عین حال در حد امکان از دستور سنتی نیز فاصله گرفته نشود و ...

در این زمینه پرسش‌های زیر مطرح می‌شود:

چرا «ساخت‌گرایی» مورد نظر است؟

چرا تنها از نظریه «ساخت‌گرایی» بهره گرفته نشده و از «نقش‌گرایی» و «گشتاری»

نیز استفاده شده است؟

پرسشی که در ابتدا به ذهن هر خواننده‌ای خطور می‌کند، درباره دلیل استفاده از نظریه «ساخت‌گرایی» است. آیا به این دلیل است که نویسندگان کتاب در این مکتب پرورش یافته‌اند و یا مزایایی در ساخت‌گرایی موجود است که باعث شده است بر نظریه‌های علمی دیگر ترجیح داده شود و ملاک دستورنویسی قرار گیرد؟ مناسب است

نویسندگان و مؤلفان محترم، علل انتخاب «ساخت‌گرایی» را در تألیف کتاب‌های دستور بیان نمایند.

پرسش دوم، دلیل استفاده از نظریه‌های علمی دیگر همچون «نقش‌گرایی» و «گشتاری» در کنار «ساخت‌گرایی» است. در مقدمه این کتاب‌ها علت استفاده از این نظریه‌ها، موفقیت بیشتر آنها در تحلیل بعضی قضایای دستوری ذکر شده است. هرچند در امور آموزشی، آموزش مسائل دستوری بر اساس موفق‌ترین و علمی‌ترین تحلیل و توصیفی است که از یک موضوع دستوری صورت گرفته، به نظر می‌رسد در نظر داشتن یک نظریه خاص در تدوین کتب زبان فارسی و دستور زبان مناسب‌تر باشد، چرا که در این صورت، خواننده با نظریه‌ای خاص - با وجود کاستی‌هایش - آشنا می‌شود و اشکالات نظریه مورد نظر بهتر نمایان می‌گردد. همچنین، خلط مبحث و سردرگمی خواننده نیز از جمله مشکلاتی است که ممکن است مخاطبان با در پیش گرفتن این روش با آن روبه‌رو شوند؛ زیرا در بیان یک مطلب خاص، برای یادگیرنده مشخص نیست که به مطلب مورد نظر بر اساس چه نظریه‌ای پرداخته شده است.

حداقل کار در این زمینه این است که تصریح شود نظریه اصلی، یعنی «ساخت‌گرایی»، در توجیه مطالب خاص قاصر بوده، نویسندگان به منظور رفع مشکل، به استفاده از نظریه‌های علمی جانبی مبادرت کرده‌اند و از آنها در توصیف مطالب مورد نظر بهره جسته‌اند.

۲. اختصار در سال‌های پایین‌تر و گسترش در سال‌های بالاتر

در قسمت چهارم بخش دستور زبان فارسی مقدمه کتاب زبان فارسی (۱۱)، این نکته یادآوری شده است:

در این روش آموزشی دستور، اساس کار بر این است که در هر سال یک دوره دستور زبان تدریس شود، متنها در سال اول، ساده و مختصر، و در سال‌های بعد، به تدریج گسترده‌تر؛ بنابراین، در سال اول و دوم بعضی مطالب ناتمام به نظر می‌رسد ولی در سال‌های بعد تکمیل می‌گردد. (صفحه ب)

همچنین، در قسمت «توصیه‌هایی برای تدریس و ارزشیابی درس زبان فارسی (۱)»

به دلیل روش خاص ارائه دستور زبان، ممکن است احساس شود در هر بخش، موارد دستور کامل گفته نشده است. این کار طی سه سال انجام خواهد شد؛ بنابراین، توصیه می‌شود مباحث دستوری همان اندازه که در کتاب آمده است مطرح شود نه بیشتر از آن. مباحث دستوری به تدریج در سال‌های بعد گسترش خواهد یافت. (صفحه ۵)

روش مذکور پسندیده است، اما گاهی بیان نکردن مطلبی در جای مناسب، باعث بروز مشکلاتی در امر یادگیری و تدریس مطالب خواهد شد. در تأیید این مطلب به مثال زیر اکتفا می‌کنیم: در صفحه ۱۹ کتاب زبان فارسی (۱)، در تعریف متمم چنین آمده است: متمم، گروه اسمی است که پس از حرف اضافه بیاید و معنای فعل بدون آن ناتمام باشد ... در صفحه ۱۴۷ زبان فارسی (۲) می‌خوانیم:

پیش‌تر آموختیم که متمم فعل را نمی‌توان از جمله حذف کرد، چون فعل به آن نیاز دارد. اما حذف متمم «گروه قیدی» ممکن است، چون فعل به آن نیاز ندارد.

ملاحظه می‌شود که در زبان فارسی (۱) «متمم» طوری تعریف شده که تمام معنای فعل منوط به آن است؛ اما در زبان فارسی (۲) متمم‌ها به دو دسته «فعلی» و «قیدی» تقسیم شده، تنها نوع اول را برای تکمیل معنی فعل لازم شمرده‌اند و فعل برای تکمیل معنای خود به «متمم قیدی» نیازی ندارد. به نظر می‌رسد یادگیری مطلب بیان شده در زبان فارسی (۲) برای دانش‌آموز ثقیل باشد؛ چرا که در زبان فارسی (۱) آموخته است: «متمم» مکمل معنای فعل است و معنای فعل بدون آن ناتمام است، ولی در زبان فارسی (۲) گفته شده است که به بعضی متمم‌ها (متمم قیدی) برای تکمیل معنای فعل نیازی نیست. به هر حال، مناسب است علاوه بر رعایت سلسله مراتب دشواری، مطالب به گونه‌ای مطرح گردند که مطالب سال‌های بالاتر، دانش‌آموزان را دچار تناقض و سردرگمی نکند.

۳. فارسی نوشتاری امروز

در مقدمه کتاب (صفحه ۵)، این مطلب آمده است:

کتاب حاضر، توصیف فارسی نوشتاری امروز در کتاب‌های درسی است. نه فارسی گفتاری، نه عامیانه، نه شعر و نه فارسی روزگار گذشته.

پرسشی که ممکن است به ذهن خوانندگان خطور نماید این است که چرا فقط بررسی دستور کتاب‌های درسی مقطع دبیرستان، به گونه نوشتاری امروز، آن هم فقط در

کتاب‌های درسی، محدود گشته‌است. همان‌طور که می‌دانیم، نیاز دانش‌آموزان فقط به کتاب‌های درسی و نوشته‌های موجود در آنها محدود نمی‌شود، بلکه نیاز دانش‌آموزان به آشنایی با نوشته‌های غیردرسی، فارسی‌گفتاری، شعر و یا گاهی متون قدیم، آشکار است. در ضمن، در بررسی کتاب‌های مورد نظر به موازیدی برمی‌خوریم که هدف یادشده را نادیده انگاشته‌اند. در ادامه به ذکر دو مورد بسنده می‌کنیم:

۳-۱ کاربرد «آی» و «هیس» و «پیشت» و «کیشن»:

در صفحه ۱۳۷ کتاب زبان فارسی (۱) و ۱۲۴ زبان فارسی (۲) کلمه «آی» را نشانه ندا، و «هیس»، «پیشت» و «کیش» را شبه‌جمله فرض نموده‌اند؛ در صورتی که اگر در فارسی نوشتاری دقت شود، کاربرد موارد فوق بسیار نادر است؛ چرا که موازید یادشده بیشتر در گونه «گفتاری» کاربرد دارند نه «نوشتاری».

۳-۲ میانوند:

در کتاب زبان فارسی (۳) وندها به سه نوع «پیشوند»، «میانوند» و «پسوند» تقسیم شده‌اند. بنا بر تعریف کریستال (Crystal 1997) «میانوند» وندی است که در درون ریشه یا ستاک وارد می‌شود. همچنین، صادقی و ارزنگ (۱۳۵۶) معتقدند که «میانوند» در فارسی معاصر اصلاً وجود ندارد. بنابراین، ذکر «میانوند» به عنوان یکی از انواع وندها در زبان فارسی معاصر صحیح نیست؛ چرا که هدف کتاب، بررسی زبان فارسی امروز است.

۴. توصیف بر اساس ساخت و صورت

در بخش مقدمه کتاب‌های زبان فارسی ذکر گردیده که در دستور ساختاری، توصیف بر اساس ساخت و صورت است و نیز در همین مقدمه اجتناب از به‌کارگیری تعریف‌هایی «معنایی» لازم شمرده شده‌است. در بررسی مطالب این کتاب‌ها به مواردی برمی‌خوریم که هدف مذکور نادیده انگاشته شده و تعریف بر اساس «معنی» صورت گرفته‌است؛ از جمله این موارد تعریف و تشخیص نهاد و گزاره، متمم، اسم مرکب، مشتق و قید در کتاب زبان فارسی (۱) است. در این مورد به بررسی روش تشخیص «قید» در صفحه ۱۸ این کتاب اکتفا می‌کنیم.

در این بخش، ساده‌ترین راه برای تشخیص گروه قیدی، حذف آن از جمله فرض شده‌است که در آن صورت به معنای جمله لطمه وارد نمی‌شود. ملاحظه می‌شود که در

تشخیص «قید»، علی‌رغم تأکید کتاب مبنی بر استفاده نکردن از «معنا»، از «معنا» بهره گرفته شده است.

۵. آگاهانه بودن جای خالی بعضی مطالب

دربخش مقدمه اشاره شده که موارد نگفته در هر بحث فراوان است و جای بسیاری از مطالب خالی است. و این روش آگاهانه فرض شده و توان دانش‌آموز در نظر گرفته شده است. در بررسی مطالب این کتاب‌ها، به مواردی برمی‌خوریم که به‌رغم توانایی دانش‌آموز در فهم، مطلب مهمی از قلم افتاده است. از جمله این موارد ذکر نکردن غنصیر «نمود» در فهرست ویژگی‌های قطعی افعال است. در صفحات ۳۸ زبان فارسی (۱) و ۳۹ زبان فارسی (۲) «شخص»، «زمان»، «گذر»، «معلوم و مجهول» و «وجه»، ویژگی‌های حتمی فعل برشمرده شده‌اند، اما در این میان، از «نمود» - که از ویژگی‌های مهم هر فعل است - نامی برده نشده است. حتی اگر فرض کنیم که فهم و درک آن برای دانش‌آموزان مشکل است، مناسب به نظر می‌رسد نامی از ویژگی «نمود» آورده شود.

در مورد مطالب نامتناسب با توان دانش‌آموز می‌توان به موارد دیگری نیز اشاره کرد. در مقدمه آمده است که مطالب گفته شده متناسب با توان دانش‌آموز است و همکاران باید از تدریس مطالب خارج از کتاب - هر چند بسودمند - خودداری نمایند. در همین بخش می‌خوانیم:

کوشش شده است که قواعد دستوری هرچه ساده‌تر نوشته شود و از اطناب بیهوده جداً پرهیز گردد... (صفحه پ)

اما در کتاب‌های مورد بررسی، گاهی به مطالبی برمی‌خوریم که احساس می‌شود درک و فهم آن برای دانش‌آموز دشوار است.

یکی از این موارد تشخیص وندهای مشتق‌ساز است. در صفحه ۶۲ زبان فارسی (۱)، در توضیح اسم مشتق، «-» یا همان «های غیر ملفوظ»، وند مشتق‌ساز معرفی شده است. اما همان‌طور که می‌دانیم بسیاری از کلمات هستند که در ظاهر دارای «های» غیر ملفوظ‌اند ولی اسم مشتق نیستند، همچون «زرافه»، «پرده» و غیره.

در بسیاری از این کلمات که در کتاب‌های فارسی آمده است همچون: تکاپو، بستنی،

شیرین و غیره (صفحه ۹۶ کتاب زبان فارسی (۲) و صفحه ۸۴ زبان فارسی (۳) علوم انسانی)

نمی‌توان به‌طور قطع مشتق یا ساده بودن کلمه‌ای را تعیین کرد؛ مثلاً مؤلفان کتاب بر این باورند که کلمه «تکاپو» مشتق - مرکب، و واژه‌های «بستنی» و «شیرین» ساده‌اند. در صورتی که به نظر نگارنده، کلمه «تکاپو» در فارسی امروز واژه‌ای ساده انگاشته می‌شود، ولی با توجه به اینکه هنوز فارسی‌زبانان قادر به تشخیص اجزای کلمه «بستنی» هستند این کلمه مشتق فرض می‌گردد. کلباسی (۱۳۷۱: ۱۲۳) نیز بر این باور است که کلمه «شیرین» مشتق است. بنابراین، این نتیجه به دست می‌آید که تشخیص کلمات دارای وندهای مشتق‌ساز و ساده‌کار ساده‌ای نیست و برای دانش‌آموزان، با اطلاعات دستوری اندکشان، دشوار است.

همچنین است تشخیص پیشوندی که با اسم، قید می‌سازد (صفحه ۱۱۹، زبان فارسی (۱) و صفحه ۱۴۷ زبان فارسی (۲) در بحث قیدهای نشانه‌دار). در این بخش، واژه‌هایی مانند: به‌خوبی، درحقیقت، به‌سختی، بی‌هدف، به‌روز، و باعجله، متشکل از «پیشوند + اسم» تلقی شده‌اند. بهتر است این‌گونه قیدها را دارای پیشوند فرض ننماییم، بلکه آنها را قیدهایی بدانیم که از ترکیب یک حرف اضافه و یک اسم ساخته می‌شوند و تشکیل گروه حرف اضافه‌ای می‌دهند که در نقش قید ظاهر می‌گردند (شفتای ۱۳۶۳: ۱۲۷).

۶: رعایت پیش‌نیاز و سلسله‌مراتب (از ساده به پیچیده)

در مقدمه می‌خوانیم روش کتاب‌های مورد بررسی از ساده به پیشرفته است؛ و اغلب بخش‌ها به‌منزله پیش‌نیازی برای بخش‌های بعدی‌اند، اما مواردی یافت می‌شود که این اصل رعایت نشده است. در صفحه ۵۵ کتاب زبان فارسی (۲) آمده است:

تکواژ منفی‌ساز (ن) در فعل‌های مرکب: پیش از جزء صرفی می‌آید.

اگر کتاب‌های فارسی پیشین (اعم از فارسی (۱) و کتاب‌های مقطع راهنمایی) و همچنین درس‌های قبلی را مطالعه کنیم، ملاحظه می‌شود که نامی از فعل مرکب به میان نیامده است. مناسب است منفی‌سازی فعل مرکب در جایی بیان شود که فعل مرکب تدریس شده باشد. همچنین در همین صفحه، از «فعل معین» ذکری به میان آمده است، بدون اینکه قبلاً تعریفی از آن آورده شده باشد.

۷. مورد توجه قرار گرفتن دروس دورهٔ راهنمایی و رعایت تسلسل و هماهنگی مطالب دورهٔ دبیرستان با این مقطع

در قسمت مقدمهٔ کتاب‌های زبان فارسی اشاره شده که در تدوین کتب، دستور دورهٔ راهنمایی نیز که در طی آن دانش‌آموزان با برخی نکات و اصطلاحات دستوری آشنا شده‌اند، مورد توجه قرار گرفته است. در طی بررسی کتاب‌های درسی هر دو مقطع مشاهده شد که در چندین مورد هماهنگی لازم وجود ندارد. علل مختلفی می‌تواند باعث ایجاد ناهماهنگی‌های موجود در کتب درسی فارسی در مقاطع مختلف تحصیلی شود. از آن جمله می‌توان به تفاوت نویسندگان کتب هر مقطع تحصیلی و نیز تفاوت مکاتبی که آنان در آن پرورش یافته‌اند اشاره نمود.

مسئله است اگر کتاب‌های درسی فارسی هماهنگی‌های بیشتری داشته باشند، به علت انسجام بیشتر، از مشکلات معلمان و دانش‌آموزان کاسته خواهد شد. در ادامه چند نمونه از این ناهماهنگی‌ها در کتاب‌های فارسی مقاطع مختلف می‌آید:

یکی از مشکلات موجود را می‌توان تعاریف مختلف برای یک موضوع ذکر نمود. در کتاب سال اول راهنمایی، «جمله» مجموعه‌ای از کلمات فرض شده است که پیامی را از گوینده به شنونده و یا از نویسنده به خواننده می‌رساند. در عین حال، تعریف جمله در مقطع دبیرستان بر اساس نظریهٔ ساخت‌گرایی است و سخنی فرض شده که از نهاد و گزاره تشکیل شده باشد (زبان فارسی (۱): ۷). مناسب است که تعاریف در کتاب‌های درسی بر اساس یک نظریه به دست داده شوند تا یک‌دستی در کتب درسی مقاطع تحصیلی مختلف رعایت گردد.

در همین زمینه می‌توان به مقایسهٔ تعریف «قید» در دو مقطع تحصیلی راهنمایی و دبیرستان پرداخت. در کتاب فارسی سال دوم راهنمایی، «قیده» کلمه‌ای است که مفهوم زمان، مکان، حالت، تردید، یقین، پرسش، تکرار و مانند آن را به فعل جمله اضافه می‌کند. به عبارت دیگر، قید را فقط مختص «فعل» فرض کرده‌اند، در صورتی که در کتاب زبان فارسی (۲) مقطع دبیرستان، گروه قیدی بخشی از جمله است که جمله و یا جزئی از آن را مقید می‌کند. در ضمن، همین کتاب، قیود را متنوع فرض کرده، آنها را به قیود فعلی، جمله و صفت تقسیم نموده است: وجود این‌گونه تفاوت‌ها باعث می‌شود دانش‌آموزان دوره‌های مختلف تحصیلی با مشکلات بی‌شماری مواجه شوند.

به نمونه دیگری در کتاب فارسی سال اول راهنمایی (ص ۳۷) به چنین می‌خورد. در مثال‌های «که به شکار برود»، «که خرگوش با خود می‌برد»، ملاحظه می‌شود که حروف ربط یا پیوندساز، جزو جملات پیرو فرض شده‌اند، اما در صفحه ۱۴۰ کتاب زبان فارسی (۳) «که» در جمله «اخترشناسی علمی است که به مطالعه اجرام آسمانی می‌پردازد»، جزو هیچ یک از جمله‌ها فرض نشده است، بلکه فقط نقش ایجاد پیوند میان جملات هسته و وابسته را بر عهده دارد.

۸. تجویز

در صفحه «پ» مقدمه کتاب چنین آمده است:

علم به توصیف واقعیت می‌پردازد. در زبان آنچه واقعیت دارد مورد نظر است، گرچه با گذشته زبان و سبب‌شناسی شخصی و زیبایی و حتی منطق مغایرت داشته باشد. پس هر چه در فارسی نوشتاری کتاب‌های درسی واقعیت دارد، درست است و در این دستور چیزی که واقعیت ندارد تجویز نمی‌شود.

اما در بخش‌های مختلف کتاب‌های زبان فارسی، از جمله در بخش‌های «بیاموزیم»، موارد تجویزی که واقعیت در زبان را نمی‌کند نسبتاً فراوان است. در این قسمت‌ها، مواردی نهی شده است که در فارسی نوشتاری امروز واقعیت دارد و نویسندگان در نوشته‌های خود آنها را به کار می‌برند. موارد زیر از این گونه است:

در صفحه ۳۷ کتاب زبان فارسی (۱) توصیه شده است که از جمع بستن کلمات فارسی با «ات» پرهیزیم، چرا که «ات» نشانه جمع عربی است، اما همان‌طور که می‌دانیم واژه‌های زیادی در فارسی وجود دارد که با این جمع بسته شده و کاربردشان نیز فراوان است. از آن جمله می‌توان به کلمه‌های «آزمایشات»، «پیشنهادات»، «سفارشات»، «گرایشات»، «فرمایشات» و مانند آن اشاره کرد که در فارسی نوشتاری امروز به فراوانی به کار گرفته می‌شوند. در صفحه ۱۱۵ کتاب زبان فارسی (۲)، در قسمت «بیاموزیم»، کاربرد «علیه» صحیح و «برعلیه» نادرست انگاشته شده است؛ این در حالی است که در زبان فارسی امروز واژه «برعلیه» کاربرد فراوان دارد و به قول کتاب واقعیتی در زبان است که ممکن است با منطق هم مغایرت داشته باشد. بنابراین به کارگیری آن درست است.

همچنین در صفحه ۷۶ کتاب زبان فارسی (۱) توصیه شده است از به کارگیری «جمع در

جمع» خودداری شود، یعنی کلماتی همچون اخبار، اخلاق، مدارک، حواس و غیره که خود جمع‌اند، دوباره جمع بسته نشوند، این درحالی است که مشاهده می‌شود در بسیاری از نوشته‌های فارسی امروز، این گونه کلمات جمع بسته شده‌اند؛ عملیات‌ها، حواس‌ها، و غیره. دلیل هم این است که این کلمات جمع در فارسی، مفرد فرض می‌شوند و بنابراین دوباره جمع بسته شده‌اند. از آنجا که وجود کلمات جمع در جمع، در فارسی یک واقعیت است، نباید آنها را نادرست بدانیم.

پ) مسائل موجود در توضیحات و مثال‌ها در طرح و تدریس مباحث در بررسی کتاب‌های مورد نظر در این مقاله، به مواردی برمی‌خوریم که توضیح و مثال کافی و مناسب برای آنها ارائه نشده است. این مسئله باعث می‌شود یادگیری دانش‌آموزان و همچنین روند تدریس مدرسان، تحت‌الشعاع قرار گیرد. در ادامه به چند نکته در این زمینه اشاره می‌کنیم.

در صفحه ۵۰ کتاب زبان فارسی (۱)، در قسمت «توجه»، تشخیص گذرا و ناگذرا بودن فعل را منوط به کاربردشان در جمله دانسته‌اند. در اینجا هیچ‌گونه مثالی در این زمینه برای روشنگری و درک و فهم بیشتر مطلب ارائه نشده است.

در صفحه ۶۴ زبان فارسی (۳) غیر علوم انسانی، و صفحه ۳۸ کتاب زبان فارسی (۳) علوم انسانی، توضیحاتی درباره فعل مرکب آمده است، اما مسئله این است که مثال کافی برای تشخیص فعل مرکب ارائه نشده و به چند مثال بسنده شده است. خوب است مثال‌های بیشتری در این قسمت آورده شود تا دانش‌آموزان را در تشخیص فعل مرکب یاری نماید.

ج) نبود هماهنگی و یک‌دستی در کتاب‌های زبان فارسی مقطع دبیرستان. در بررسی کتاب‌های مقطع دبیرستان، به مواردی برخورد شد که در ارائه مطالب، چه در یک کتاب درسی و چه در مقایسه آنها با یکدیگر، یک‌دستی و هماهنگی لازم وجود نداشت. از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. اصطلاحات متفاوت برای یک موضوع و یک اصطلاح برای چند موضوع؛
۲. تفاوت‌های موجود بین کتب زبان فارسی (۱، ۲ و ۳) غیر علوم انسانی و زبان فارسی (۳) علوم انسانی؛

۳. نبودن نظم و ترتیب منطقی در بیان مطالب و مثال‌های موجود.

نمونه‌های زیر موضوع را روشن‌تر می‌کند:

در صفحه ۵۵ کتاب زبان فارسی (۲) از اصطلاح «فعل معین» برای افعالی همچون «شد» و «خواهم» استفاده شده است، ولی در همین کتاب، در صفحه ۷ برای همین افعال و موازد مشابه همچون «خواهند» و «شده باشد»، اصطلاح «فعل کمکی» به کار رفته است. مناسب است به منظور جلوگیری از به کارگیری چند اصطلاح برای یک موضوع خاص، از یکی از این اصطلاحات استفاده شود و یا دست‌کم در کنار یکدیگر ذکر شوند.

مورد دیگر را می‌توان در مقایسه صفحات ۴۸ زبان فارسی (۳) غیرعلوم انسانی و صفحه ۷۱ زبان فارسی (۳) علوم انسانی با صفحه‌های ۷۶ و ۵۱ همان کتاب‌ها یافت.

در صفحات ۴۸ و ۷۱ کتاب‌های مزبور اشاره شده است: «حذف نهاد جدا ممکن نیست مگر با قرینه لفظی، حضوری یا معنوی»، ولی در صفحات ۷۶ و ۵۱ گفته شده: «اصولاً وقتی نهاد، ضمیر باشد می‌توان آن را حذف نمود».

در این تعریف، حذف نهاد مستلزم ضمیر بودن آن ذکر شده است، در صورتی که در تعریف پیشین، حذف نهاد را بدون حضور قرینه ناممکن دانسته‌اند. همچنین، در صفحه ۱۴ زبان فارسی (۱) «ی نکره» و «نشانه جمع»، وند صرفی فرض شده‌اند که قادر به ساختن اسم مشتق نیستند. از طرفی، در صفحه ۶۷ زبان فارسی (۲) در تعریف «وند» آمده است:

وند تکواژی است که معنا و کاربرد مستقل ندارد و تنها در ساختمان واژه‌های مشتق و یا

فعل‌های پیشوندی به کار می‌رود. وندها از نظر کارکرد دو دسته‌اند: صرفی و اشتقاقی.

همان‌طور که می‌بینیم، در زبان فارسی (۱) اشاره شده است که وندهای صرفی، اسم مشتق نمی‌سازند، ولی در زبان فارسی (۲) کاربرد وندها را اعم از صرفی و اشتقاقی، در واژه‌های مشتق فرض نموده است. در اینجا تناقضی مشاهده می‌شود و آن این است که از طرفی وند صرفی بنا بر آنچه در کتاب زبان فارسی (۱) آمده است در ساختن اسم مشتق کاربرد ندارد و از طرفی وندها، اعم از صرفی و اشتقاقی، در ساختمان واژه‌های مشتق به کار می‌روند. وجود این‌گونه مسائل در کتاب‌های دزسنی باعث سردرگمی دانش‌آموزان می‌گردد.

د) مشکلات مبنایی و توصیفی

در بررسی کتب مورد نظر، اشکالات، ابهامات و کاستی‌های قابل توجهی دیده می‌شود که شرح بعضی از آنها به تفصیل در ادامه می‌آید:

۱. فعل‌های دو وجهی: در پانوشته صفحه ۴۸، زبان فارسی (۱) و همچنین در صفحه ۴۳ زبان فارسی (۲) اشاره شده است که فعل‌های دو وجهی افعالی هستند که هم می‌توانند به شکل ناگذر و هم گذرا به کار روند، بدون آنکه در ساخت و معنای آنها تغییری ایجاد شود. نکته این است که هر چند فعل‌های دو وجهی از لحاظ صورت یکسان‌اند، از جهت معنی با هم تفاوت دارند.

۲. هسته گروه اسمی: در صفحه ۷۸ زبان فارسی (۱)، هسته هر گروه اسمی را اسم فرض نموده‌اند، در صورتی که ممکن است هسته گروه اسمی، صفت جانشین اسم و یا حتی ضمیر باشد:

آن جوان نیرومند

من بیچاره

۳. ضمیر شخصی: در صفحه ۱۰۱ کتاب زبان فارسی (۱)، ضمیر شخصی را جانشین «اسم» دانسته‌اند، در صورتی که مناسب است ضمیر شخصی را جانشین «گروه اسمی» فرض نماییم؛ زیرا مثلاً در جمله «آن مرد مؤمن انسان دوست آمد»، اگر به جای اسم، ضمیر بگذاریم، جمله به صورت «آن، او مؤمن انسان دوست آمد». درمی‌آید که غیردستوری است.

۴. مضاف‌الیه: در کتاب زبان فارسی (۱) در تعریف مضاف‌الیه می‌خوانیم:

در گروه اسمی، هرگاه پس از هسته، کسزه بیاید و سپس اسمی دیگر قرار گیرد، اولی را مضاف و دومی را مضاف‌الیه می‌خوانیم. (ص ۹۰)

اما می‌دانیم که مضاف‌الیه، به غیر از اسم، می‌تواند «صفت جانشین اسم» و یا «ضمیر» نیز باشد:

کتاب: جوان

دفتر او

بنابراین ذکر این نکته که گاهی صفات و ضمایر جانشین اسم می‌شوند و در این صورت می‌توانند مضاف‌الیه واقع شوند، ضروری به نظر می‌رسد.

۵. گروه حرف اضافه‌ای: در صفحات ۱۵ و ۱۶ کتاب زبان فارسی (۳) علوم انسانی و غیر علوم انسانی، جمله، متشکل از یک یا چند گروه، از جمله «گروه فعلی»، «گروه اسمی» و «گروه قیدی» محسوب شده، در صورتی که از «گروه حرف اضافه‌ای» که معمولاً یکی از گروه‌های مهم در جمله است، نامی به میان نیامده است.

همچنین در صفحات ۱۹ کتاب زبان فارسی (۲)، در نمودار رسم شده برای جمله «آن مرد فرزانه و دانا، مطلب مهمی را به من یاد داد»، عبارت «به من»، در زیر گروه اسمی واقع شده است که صحیح نیست؛ چرا که «به من» یک گروه حرف اضافه‌ای است که از حرف اضافه و یک گروه اسمی تشکیل شده است.

۶. واژه‌های ساده، مشتق و مرکب: واژه «بی‌گناه» متشکل از دو تکواژ «بی» + «گناه» است که هر دو تکواژ در جاهای دیگر نیز کاربرد دارند؛ «بی» به عنوان پیشوند در کلماتی همچون «بی ادب» و «بی سواد» و غیره و «گناه» به عنوان یک اسم ساده در کلماتی همچون «گناه‌گناه»، «گاهی». در صفحه ۸۴ کتاب زبان فارسی (۳) علوم انسانی، این کلمه «ساده» محسوب شده است. بنا بر ادعای کتاب، اجزای آن چنان در هم آمیخته شده است که اهل زبان از تشخیص آن به عنوان واژه غیر ساده عاجزند، در صورتی که بهتر است بنا بر دلایل بالا، واژه، «بی‌گناه» را مشتق فرض کنیم نه ساده.

واژه «دوپهلو» صفت مرکب است. در صفحه ۱۳۸ زبان فارسی (۳) غیر علوم انسانی و صفحه ۸۴ علوم انسانی، این واژه «اسم» فرض شده است. همچنین، در صفحه ۸۶ زبان فارسی (۳) علوم انسانی، واژه «نوجوان» به عنوان مثالی برای واژه مرکب آمده است: ((صفت + اسم = صفت)). به عبارت دیگر، واژه «جوان» اسم نامیده شده است؛ در صورتی که واژه‌های «نو» و «جوان» هر دو صفت‌اند و حاصل ترکیب آنها نیز صفت است.

۷. فرض کردن «گی». به عنوان پسوندد: در صفحه ۱۱۶ کتاب زبان فارسی (۳) علوم انسانی، تمرینی آمده است مبنی بر نوشتن پنج کلمه که بیش از یک «وند» داشته باشند و نند همگی آنها «گی» باشد. همچنین در صفحه ۱۹۰ همین کتاب، واژه‌های «بی‌برنامگی» به صورت «بی + برنامه + گی» تجزیه شده است. ایراد وارد این است که نند «گی» وجود ندارد، بلکه این بند همان «ای» است که به دلیل هم نشین شدن واکه موجود در پایان پایه و «ای»، واج میانجی «گ» در میان آنها درج می‌شود: بی برنامه + گ + (ای).

۸. تشخیص اسم: در صفحه ۵۹ کتاب زبان فارسی (۱)، در بخش اسم، نشانه‌های ویژه‌ای برای شناخت اسم ذکر شده است؛ همچون خاصیت جمع‌پذیری و پذیرفتن «ی» نکره؛ از آنجا که هیچ‌گونه توضیحی راجع به کلماتی همچون صفات - که از مقوله خود گذر می‌کنند و نقش اسم را می‌پذیرند - به میان نیامده است، ممکن است دانش‌آموزان، بسیاری از صفات را که نقش اسم می‌پذیرند - به دلیل پذیرش خصوصیات فوق - اسم فرض نمایند که نادرست است. بنابراین، وجود توضیحی درباره کلمات دیگر، که نقش اسم می‌پذیرند ضروری به نظر می‌رسد. مثلاً واژه «جوان» در جمله «جوان آمد» صفت جانشین اسم است، اما چون در اینجا نشانه‌های اسم را می‌پذیرد ممکن است برای دانش‌آموزان این اشتباه پیش‌آید که این موارد را همیشه اسم فرض نمایند، در صورتی که این‌گونه کلمات در اصل صفت اند و فقط در بعضی جمله‌ها در نقش اسم ظاهر می‌شوند.

۹. معرفه و نکره: در صفحه ۶۰ کتاب زبان فارسی (۲)، نشانه‌های تشخیص اسامی معرفه و نکره به‌طور کامل بیان نشده و فقط به ذکر بعضی از آنها، همچون «را» برای معرفه، «ی» و «ای را» برای تشخیص نکره، بسنده شده است؛ در صورتی که نشانه‌های متعددی برای شناخت و تشخیص اسامی معرفه و نکره وجود دارد که از این‌ها فراتر می‌روند: معرفه شدن اسم بنا بر اشاره و ذکر قبلی، معرفه شدن با وابسته‌ها، جمله موصولی توصیفی، آهنگ و تکیه.

به دست ندادن نشانه‌های کافی برای تشخیص اسامی معرفه و نکره، باعث می‌شود دانش‌آموزان در برخورد با بعضی از اسامی نتوانند تشخیص دهند که این اسامی معرفه‌اند یا نکره.

۱۰. جملات هم‌پایه: در کتاب زبان فارسی (۲) صفحه ۶۸ می‌خوانیم:

جمله‌های هم‌پایه، جمله‌های مستقلی هستند که با پیوند هم‌پایه‌ساز به هم مرتبط شده‌اند و هیچ‌یک جزئی از جمله دیگر نیست:

ایراد وارد این است که کتاب زبان فارسی (۲)، جملات هم‌پایه را فقط مختص جمله‌های مستقل دانسته که این فرض ضحیح نیست؛ زیرا جملات غیرمستقل (بند مقید) نیز می‌توانند هم‌پایه شوند. همچنین در کتاب زبان فارسی (۳) علوم انسانی، در صفحه ۱۹۶ مثالی ذکر شده که این مطلب را تأیید می‌کند و نقض توضیح موجود در کتاب زبان فارسی (۲) است: «بگو اگر بیایی و مسلمان شوی...» در این مثال، دو بند «اگر بیایی»

و «مسلمان شوی»، جملات غیرمستقلی هستند که با پیوند «و» به هم مرتبط شده‌اند.
۱۱. معلوم و مجهول: در قسمت «بیاموزیم»، صفحه ۸۵ زبان فارسی (۲)، از دو جمله زیر، جمله «ب» صحیح فرض شده است، چرا که «سعدی» کتاب گلستان را نوشته است، بنابراین نقش نهادی دارد. به ادعای کتاب مزبور، به کار بردن جمله (الف)، به این دلیل که «سعدی» در نقش متمم ظاهر شده است صحیح نیست.

الف) کتاب «گلستان» به وسیله سعدی شیرازی نوشته شده است.

ب) سعدی شیرازی کتاب «گلستان» را نوشته است.

دلایل بالا موجه نیست؛ چرا که هر دو جمله درست است و بسته به نوع تأکید‌گرنده و نویسنده، هر کدام در موقعیت خاصی به کار می‌رود. جمله «الف» در مواقعی به کار می‌رود که «کتاب گلستان» مبتدا فرض می‌شود و «سعدی» بخشی از خبر، به همین دلیل، بنا به نظر دبیرمقدم (۱۳۶۴) ساخت مجهول بر معلوم، ترجیح داده شده است.

۱۲. آوردن «را» پس از جملات موصولی: در صفحه ۱۲۴ کتاب زبان فارسی (۱)، دو جمله دیده می‌شود:

الف) کتاب داستانی را که هفته پیش منتشر شده بود خریدم.

ب) کتاب داستانی که هفته پیش منتشر شده بود را خریدم.

از بین جملات فوق، جمله اول صحیح انگاشته شده است، چرا که نشانه مفعولی «را» درست پس از مفعول قرار گرفته و جمله دوم به دلیل فاصله افتادن بین «را» و مفعول، نادرست فرض شده است.

طبق تحلیل دبیرمقدم (۱۳۶۹) آوردن «را» پس از جملات موصولی‌ای که نقش مفعول را در کل جمله ایفا می‌کنند، اشکال ندارد. به بیانی دیگر، از نظر دستوری، سازه «کتاب داستانی که هفته پیش منتشر شده بود»، گروه اسمی است و در نقش مفعول صریح به کار رفته است، بنابراین آوردن «را» با کل آن سازه موجه است. بر این اساس، هر دو جمله بالا از نظر دستوری صحیح است.

۱۳. وابسته‌های پسین: در صفحات ۹۳، ۹۲ و ۱۰۸ کتاب زبان فارسی (۲) و همچنین

کتاب زبان فارسی (۳) غیرعلوم‌انسانی و ۶۸ علوم انسانی و ۹۰ زبان فارسی (۱)

علامت‌های جمع، جزو وابسته‌های پسین محسوب شده است:

از آنجا که وندافزایی در سطح صرف، و پیوستن وابسته‌ها در سطح نحو مطرح می‌شود

(Katamba 1993)، به حساب آوردن نشانه‌های جمع به عنوان وابسته پسین در گروه اسمی خالی از اشکال نیست.

ه) مسائل موجود در بخش خودآزمایی و تمرین

از آنجاکه کتاب‌های زبان فارسی، تمرین‌ها و خودآزمایی‌ها را به علت کمک به یادگیری اساسی درس مهم دانسته‌اند، در اینجا به‌طور مختصر به مسائل و مشکلات موجود در تمرین‌ها می‌پردازیم:

۱. مناسب نبودن محل تمرین‌ها: در بسیاری از موارد، به تمرین‌هایی برمی‌خوریم که با درسی که آن تمرین به دنبالش آمده است، متناسب نیست. در بسیاری از جاها، تمرینی نامرتب یا دستور به دنبال درسی دستوری آورده شده و در مواردی دیگر، تمرینی دستوری پس از درسی غیرمرتبط آمده است. از این‌گونه است موارد ذیل:

در صفحه ۱۲ زبان فارسی (۱)، تمرینی بدین مضمون در شماره ۵ آمده است: «در یک بند بنویسید که زبان چگونه پدیده‌ای است». این تمرین که مربوط به درس زبان‌شناسی است پس از درس دستوری آمده که مرتبط با جمله و اجزای آن است. مناسب است این تمرین در ذیل تمرین‌های درس اول این کتاب بیاید.

در صفحه ۱۶ کتاب زبان فارسی (۱)، تمرین ۴ که مرتبط با درس «جمله» است بدین مضمون در پی درس سوم، یعنی «مروری بر نگارش دوره راهنمایی» آمده است:

با رسم نمودار، بخش‌های اصلی جملات زیر را مشخص کنید:

الف) هیزم‌شکن به جنگل می‌رود.

ب) زبان یکی از جنبه‌های رازآمیز وجود انسان است.

مناسب است این تمرین در ذیل درس ۲ که مربوط به «جمله و اجزای آن» است قرار گیرد. قرار گرفتن تمرین پس از درس مرتبط باعث می‌شود هماهنگی بین درس‌ها و خودآزمایی‌ها به وجود آید.

۲. کافی نبودن تمرین‌ها و تناسب آنها با موضوع درسی: گاهی مشاهده می‌شود تمرین‌های کافی برای فهم عمیق و دقیق درس وجود ندارد. موارد زیر از این‌گونه است: در تمرینات صفحه ۶۲ زبان فارسی (۱)، تمرینی راجع به «معرفه و نکره» و اسم جنس که در آن درس تدریس شده است - وجود ندارد. مناسب است به علت وجود این

مباحث در درس مذکور، تمرین‌هایی برای تشخیص این موارد ارائه گردد.

در صفحه ۹۸ کتاب زبان فارسی (۲)، مناسب است تمریناتی برای جمع بستن اسامی مختلف با «ها»، «ان»، «اون»، «ات» و «جات»، و نیز تشخیص «شناسه‌ها»، «شناس و ناشناس»، «اسم جنس»، «اسم عام و خاص» و «نام‌آواها» پیش‌بینی شود:

۳. ناتوانی دانش آموز در حل تمرین‌ها: گاه به تمرین‌هایی بنرمی‌خوریم که دانش‌آموزان به دلیل آشنا نبودن با آنها قادر به حل آنها نیستند. یا اینکه طوری طراحی شده‌اند که دانش‌آموزان به‌رغم آشنایی با مباحث درسی، قادر به پاسخ‌گویی به آنها نمی‌باشند.

در تمرین ۱ صفحه ۱۱ کتاب زبان فارسی (۲)، از دانش‌آموزان خواسته شده است که نمودار هر جمله را رسم نمایند. اما در این تمرین‌ها مواردی یافت می‌شود که دانش‌آموز هنوز توانایی قرآن دادن آنها را در نمودار کسب نکرده و در هیچ درسی نیز این موارد آموزش داده نشده است: برای مثال، در جمله «آنس بن مالک می‌گوید: روزی رسول اکرم به خانه مادرم آمدند»، مفعول فعل «می‌گوید» یک جمله است که دانش‌آموز چگونگی رسم نمودار این نوع جمله را نمی‌داند. همچنین، در جمله «برادر کوچکم، ابوعمیر، سخت دل‌تنگ و اندوهگین بود»، «ابوعمیر» بدل است که طرز قرار گرفتن آن در نمودار تدریس نشده است: مناسب است جملاتی در این تمرین ارائه گردد که با مطالب آن درس هماهنگ باشند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، مشکلات و نارسایی‌های موجود در کتاب‌های زبان فارسی مقطع دبیرستان، در پنج بخش بررسی شد:

از آنجا که کتاب‌های درسی، به‌صورت عام، و کتاب‌های زبان فارسی، به‌صورت شخص، نقش مهمی را در امر تعلیم و تربیت فرزندان این مرزوبوم ایفا می‌کنند، لازم است تهیه و تدوین مطالب موجود در آنها، با دقت بیشتری انجام شود و با بهره‌گیری از نظرات صاحبان اندیشه و ادیبان و زبان‌شناسان، مشکلات و نارسایی‌های موجود برطرف گردد. این امر باعث می‌شود دانش‌آموزان و مربیان با مشکلات کمتری در امر یادگیری و تدریس مواجه شوند.

منابع

- آخوندی، عبدالحمید (۱۳۸۰)، «نمودارهای دستوری»، مجله رشد زبان و ادب فارسی، سن ۱۵، ش ۵۷، ص ۲۶-۷
- ارژشاد سراپین، اصغر (۱۳۷۶)، «بررسی اجمالی کاستی‌های کتب درسی در دوره متوسطه»، در قلمرو آموزش زبان و ادب فارسی، انتشارات مجمع علمی آموزش زبان و ادب فارسی، ص ۱۱-۱۹، تهران؛
- ایزدفر، میترا (۱۳۷۶)، «نگاهی به برخی از مسائل و مشکلات آموزش زبان و ادبیات فارسی»، در قلمرو آموزش زبان و ادب فارسی، انتشارات مجمع علمی آموزش زبان و ادب فارسی، ص ۲۸-۳۲، تهران؛
- حق‌شناس، علی‌محمد و دیگران (۱۳۸۶)، زبان فارسی ۱، سال اول دبیرستان، وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، تهران؛
- (۱۳۸۶)، زبان فارسی ۲، سال دوم دبیرستان، وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، تهران؛
- (۱۳۸۶)، زبان فارسی ۳، سال سوم دبیرستان، شاخه نظری، به استثنای رشته ادبیات و علوم انسانی، وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، تهران؛
- (۱۳۸۶)، زبان فارسی ۳، سال سوم دبیرستان، شاخه نظری، رشته ادبیات و علوم انسانی، وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، تهران؛
- دباغی مرند، رضا (۱۳۷۶)، «مسائل و مشکلات آموزشی زبان و ادبیات فارسی»، در قلمرو آموزش زبان و ادب فارسی، انتشارات مجمع علمی آموزش زبان و ادب فارسی، ص ۱۰۶-۱۱۳، تهران؛
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۴)، «مجهول در زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی، سن ۲، ش ۱، ص ۳۱-۴۶؛
- (۱۳۶۹)، «پیرامون «را» در زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی، سن ۷، ش ۱، ص ۲-۶؛
- رسولی، سیدجواد (۱۳۷۶)، «یک دهان خواهم به پهنای فلک»، در قلمرو آموزش زبان و ادب فارسی، انتشارات مجمع علمی آموزش زبان و ادب فارسی، ص ۱۳۳-۱۴۲، تهران؛
- سمعی‌گیلانی، احمد و دیگران (۱۳۸۶)، فارسی، سال اول راهنمایی، وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، تهران؛
- (۱۳۸۶)، فارسی، سال دوم راهنمایی، وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، تهران؛
- (۱۳۸۶)، فارسی، سال سوم راهنمایی، وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، تهران؛
- شفائی، احمد (۱۳۶۳)، مبانی علمی دستور زبان فارسی، نوین، تهران؛
- شیری، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، «نگاهی به وندها»، مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، سن ۱۳، ش ۴۸، ص ۵۸-۶۲
- صادقی، علی‌اشرف و غلامرضا ارژنگ (۱۳۵۶)، دستور، سال چهارم فرهنگ و ادب آموزش متوسطه

عمومی، وزارت آموزش و پرورش، سازمان کتاب‌های درسی ایران، تهران؛
 علوی مقدم، سید بهنام (۱۳۸۱)، نقد و بررسی مباحث دستوری در کتاب‌های زبان فارسی مقطع دبیرستان، پایان‌نامه
 کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی؛

— (۱۳۸۲)، «نقد و بررسی دستور در کتاب‌های فارسی»، مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، ش ۶۷،
 ص ۴۱-۵۱؛

— (۱۳۸۲)، «بزرسی ساختار و زبان فارسی در دوره متوسطه»، فصلنامه ادبی - آموزشی پویه، ش ۱، ص
 ۵۱-۵۷؛

— (۱۳۸۳)، «نگاهی به کتاب‌های زبان فارسی مقطع دبیرستان»، مجموعه مقالات پنجمین مجمع علمی
 آموزش زبان و ادب فارسی کشور، اراک، ۲۷-۲۹ آبان ۱۳۸۳؛

عمرانی، غلامرضا (۱۳۶۷، ۷۷)، «در حاشیه دستور زبان فارسی جدیدالتألیف»، مجله رشد آموزش زبان و
 ادب فارسی، س ۱۱ و ۱۲، ش ۴۳، ۴۴، ۴۶، ص ۸۶-۹۳، ۲۴-۳۱، ۴۰-۴۴؛

— (۱۳۷۸)، «آیا در فارسی میانوند نداریم؟»، مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، س ۱۴، ش ۵۳،
 ص ۳۱؛

قاسمیان، خسرو (۱۳۷۶)، «ارائه روش‌های کاربردی برای بهبود کیفیت آموزش زبان و ادب فارسی»، در
 قلمرو آموزشی زبان و ادب فارسی، انتشارات مجمع علمی آموزش زبان و ادب فارسی، ص ۱۵۶-۱۶۵،
 تهران؛

کاووسی‌نژاد، سهیلا و زهرا زندی مقدم (۱۳۸۲)، «وضعیت آموزش دستور در نظام آموزش و پرورش»،
 مجموعه مقالات پنجمین کنفرانس زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ص ۶۳۲-۶۷۲؛
 کلباسی، ایران (۱۳۷۱)، ساخت اشتقاقی واژه در زبان فارسی امروز، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی،
 تهران؛

Crystal, David (1997), (4th edition), *Dictionary of Linguistics and Phonetics*, Blackwell;

Katamba, Francis (1993), *Morphology*, Macmillan Press Ltd.

